

The Internal Logic of Imam Khomeini's Theory about the Relationship Between Ethics and Politics

Ruhollah Kazemi*

Ahmad Azin**

Hamidreza Haghghat***

Abstract

The discussion about the issue of ethics and politics and its relationship has been of interest for a long time; In such a way that there have been disagreements and disagreements, and even conflicting opinions. The purpose of this article is to examine Imam Khomeini's view as a politician, jurist, philosopher and mystic of the present era, about the relationship between ethics and politics, and the question is, what is the inner logic of Imam's theory about this relationship? Therefore, the present research has focused on Imam Khomeini's thought, by conducting a descriptive-analytical research in a library method, and has examined the internal logic of his ideas with the analytical model of Thomas Spriggans.

According to the findings of this research, the main axis of the internal logic of Imam Khomeini's views on ethics and politics and the relationship between the two is his Islamic worldview, and the main foundation of the Imam's worldview is the principles of Islam (especially the principle of monotheism). Imam Khomeini considers ethics and politics to be a supreme value and worship, which are the cause of human excellence and happiness and the prelude to his reaching the ultimate goal of creation. In Imam's worldview, reaching the truth of monotheism and monotheism is defined as the main goal of creation and the cause of human happiness, and this is the goal and duty of ethics and politics. As a result, the relationship between ethics and politics is an absolute, necessary and unique relationship. Based on the analysis of Imam Khomeini's views in the form of Spriggan's analytical model, the Imam believes that the solution to the existing crises is the creation of unity between ethics and politics, and in a word, the rule of Islam over all aspects of human life in the world.

Key words: Imam Khomeini, politics, ethics, internal logic, worldview

* PhD student, Political Science, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran, kazem110110@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran (corresponding author), dr.ahmadazin96@gmail.com

*** Assistant Professor, Political Science Department, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran, hamidrezahhghat@yahoo.com.

منطق درونی نظریه امام خمینی علیه السلام درباره رابطه اخلاق و سیاست

روح‌الله کاظمی*

احمد آذین**

حمیدرضا حقیقت***

چکیده

بحث پیرامون مسئله اخلاق و سیاست و رابطه آن از دیرباز مورد توجه بوده است؛ به گونه‌ای که در اینباره اشتراک و اختلاف نظر و حتی تضاد و تباین آراء نیز وجود داشته است. هدف این مقاله، بررسی دیدگاه امام خمینی علیه السلام به عنوان سیاستمدار، فقیه، فیلسوف و عارف عصر حاضر، درباره رابطه اخلاق و سیاست است و مسئله این است که منطق درونی نظریه امام درباره این رابطه چیست؟ از این رو، پژوهش حاضر با تمرکز مطالعاتی بر اندیشه امام خمینی علیه السلام با انجام یک تحقیق توصیفی-تحلیلی به روش کتابخانه‌ای، منطق درونی نظریات ایشان را با مدل تحلیلی توماس اسپریگنز بررسی کرده است.

طبق یافته‌های این پژوهش، محور اصلی منطق درونی دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام درباره اخلاق و سیاست و نسبت بین این دو، جهان بینی اسلامی ایشان است و شالوده اصلی جهان بینی امام، اصول دین اسلام (به ویژه اصل توحید) است. امام خمینی علیه السلام اخلاق و سیاست را یک ارزش متعالی و عبادت می‌داند که باعث تعالی و سعادت انسان و مقدمه رسیدن او به هدف نهایی خلقت هستند. در جهان بینی امام، رسیدن به حقیقت توحید و یکتاپرستی، غایت اصلی خلقت و علت سعادت بشر تعریف شده و این همان هدف و وظیفه اخلاق و سیاست است. در نتیجه، رابطه بین اخلاق و سیاست رابطه‌ای مطلق، ضروری و یگانگی است. بر اساس بررسی دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام در قالب مدل تحلیلی اسپریگنز، امام راه حل بحران‌های موجود را ایجاد یگانگی بین اخلاق و سیاست و در یک کلام، حکومت اسلام بر همه جوانب زندگی بشر در جهان می‌داند.

واژگان کلیدی: امام خمینی علیه السلام، سیاست، اخلاق، منطق درونی، جهان بینی.

* دانشجوی دکتری، رشته علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران. kazem110110@yahoo.com
** دانشیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). dr.ahmadazin96@gmail.com
*** استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. hamidrezahaghighat@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹

۱. بیان مسئله

اینکه اخلاق و سیاست دو حوزه جدا از هم‌اند، یا با هم در ارتباط‌اند یا اینکه اخلاق بر سیاست مقدم است یا سیاست بر اخلاق، همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. علت این تعدد و تنوع آرا در بحث رابطه اخلاق و سیاست را باید در منطق درونی نظریات جستجو کرد؛ حتی دیدگاه‌ها درباره خود اخلاق و تعریف مفاهیم اخلاقی مثل خوب و بد، خیر و شر به جهان‌بینی مکاتب مختلف برمی‌گردد؛ زیرا جهان‌بینی اساس و بنیان تفکرات هر فرد یا مکتب در موضوعات مختلف سیاسی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و... است. وجود این تفاوت‌ها باعث ایجاد چهار نظریه در زمینه رابطه اخلاق و سیاست شده است: الف) جدایی اخلاق از سیاست؛ ب) تبعیت اخلاق از سیاست؛ ج) اخلاق دوسطحی؛ و د) یگانگی اخلاق و سیاست.

نظریات امام خمینی رحمته‌الله به‌عنوان یک اندیشمند، سیاستمدار، فقیه، فیلسوف و عارف در قرن بیستم میلادی و بنیان‌گذار انقلاب کبیر اسلامی در ایران، موضوع این مقاله می‌باشد. اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته‌الله بسیار حائز اهمیت است؛ به این دلیل که نشئت گرفته از جهان‌بینی اسلامی می‌باشد و سیاست و کیاست را در کنار دیانت، عرفان و اخلاق اسلامی قرار داده و یک‌کلام باید گفت که تابع مکتب اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. امام خمینی رحمته‌الله از معتقدان نظریه وحدت اخلاق و سیاست است که هم در عرصه نظری و هم عملی به این تفکر پایبند بوده و امکان موفقیت آن را با تحقق انقلاب اسلامی ایران و تأسیس نظام جمهوری اسلامی اثبات نموده است.

امام خمینی رحمته‌الله دوری از معنویات، مبارزه با خدا، انحطاط اخلاقی و جدا نمودن سیاست از دین و اخلاق را بحران اصلی زمانه خود در ایران و حتی جهان دانسته و ایجاد یگانگی بین اخلاق و سیاست و حکومت و دیانت و در یک‌کلام، حکومت اسلامی بر همه جوانب زندگی بشر در جهان را راه‌حل اصلی این مسئله معرفی نموده است. با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام، دوره جدیدی در دنیا آغاز شد و بعد از قرن‌ها کنار گذاشتن دین و اخلاق از عرصه سیاست، که باعث بروز بزرگ‌ترین جنگ‌ها و خشونت‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها، ظلم و تعدی‌ها شده بود، موفقیت حکومت دینی و لزوم حاکمیت اخلاق بر سیاست، نمایان شد.

بدون شک انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران و ارائه نظریه حکومتی مبتنی بر دین و اخلاق از جانب امام خمینی در اواخر قرن بیستم میلادی، در دورانی که جهان در تسلط و تحت حاکمیت تفکر لیبرالیستی سکولاریسم یعنی جدایی دین و اخلاق از سیاست و دیدگاه کمونیستی تبعیت اخلاق از سیاست بود، تأثیرات شگرفی بر ملت‌ها و دولت‌ها گذاشت و عصر جدیدی در دنیای سیاست بنا نمود. با توجه به اینکه در دنیا معنویت‌ها و ارزش‌های اخلاقی افول کرده بود، امام همچون یک چهره معنوی درخشید و معنویت را در این دنیا زنده کرد (خامنه‌ای، ۱۳۸۲).

به همین دلیل هر چقدر درباره نظریات امام خمینی علیه السلام بحث و بررسی و قلم زده شود، باز هم کم است؛ زیرا امام، یکی از کم نظیرترین شخصیت های علمی و سیاسی طول تاریخ شیعه است و این موضوع، رسالت جامعه دانشگاهی و نخبگان را در پرداختن و قلم زدن درباره ایشان چند برابر نموده است. به ویژه پرداختن به نظرات مهم و تأثیرگذار امام مانند بحث اخلاق و سیاست و نسبت و رابطه این دو، امری لازم است؛ زیرا اگر این مباحث مورد توجه حاکمان و تصمیم گیران سیاسی کل جهان قرار گیرد، باعث از بین رفتن جنگ، ظلم، بی اخلاقی و باعث ایجاد صلح، برابری و گسترش ارزش های والای انسانی و اخلاقی می شود.

اگر بخواهیم ریشه و مبنای تفکرات هر نظریه پردازی را احصا نماییم، باید منطق درونی نظرات او را مورد واکاوی قرار دهیم. به همین دلیل برای موشکافی دقیق دیدگاه های امام خمینی علیه السلام، نیز این مهم مورد توجه قرار گرفته و کار اصلی این پژوهش، استفاده از مدل تحلیلی توماس اسپریگنز، برای کشف منطق درونی نظریه امام درباره رابطه و نسبت اخلاق و سیاست و اهمیت این ارتباط است. از این رو، پرسش اصلی این پژوهش آن است که منطق درونی نظریه امام خمینی علیه السلام درباره رابطه اخلاق و سیاست چیست؟

۲. ادبیات پژوهش

پیشینه پژوهش

کتاب امام، اخلاق و سیاست از سیدحسن اسلامی، در سه بخش به نسبت اخلاق و سیاست در دیدگاه امام خمینی علیه السلام پرداخته است. بخش اول، به تبیین منظومه اخلاقی امام خمینی علیه السلام و نوع نگرش ایشان به بحث اخلاق و همچنین، نگاه جامع امام به اخلاق، برخلاف دیدگاه های خوش بینانه روسو و بدبینانه هابز می پردازد. بخش دوم، به انواع نظریات در باب رابطه اخلاق و سیاست اشاره و ضمن بررسی و نقد سه نظریه اول (جدایی اخلاق و سیاست، تبعیت اخلاق از سیاست و اخلاق دوسطحی) مطرح می کند که نظر امام منطبق بر نظریه چهارم یعنی یگانگی اخلاق و سیاست است و سپس به موضوعات عینیت اخلاق و سیاست، اخلاق سیاسی چگونه است، اخلاقیات یک سیاستمدار چگونه باید باشد، اختصاص دارد.

مقاله تعامل اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی علیه السلام اثر حسین رفیع و مهرداد حلال خور (۱۳۹۰) پژوهشی است برای بررسی تعامل اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی علیه السلام. در این نوشتار، به مفهوم شناسی اخلاق و سیاست، تأثیر اخلاق بر سیاست، تأثیر سیاست بر اخلاق، ارتباط متقابل اخلاق و سیاست در اندیشه امام، آثار رعایت اصول اخلاقی در سیاست و

آثار عدم رعایت اصول اخلاقی در سیاست پرداخته شده است و در آخر هم از بحث این‌طور نتیجه‌گیری شده که رابطه اخلاق و سیاست چه در اندیشه امام و چه در اندیشه متفکران و پژوهشگران دیگر یک رابطه مستقیم و دوسویه است؛ یعنی نه می‌توان در فقدان سامان جامعه و سیاست به شکوفایی اخلاق دل بست و نه بی‌عنایت به اخلاق مردمان و حاکمان می‌توان به نظم و ترتیب صحیح امور اجتماع امید بست.

مقاله اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی رحمته‌الله علیه نوشته آیت قنبری (۱۳۹۶) به این پرسش پاسخ می‌دهد که نسبت بین اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی رحمته‌الله علیه چیست. فرضیه وی در این پژوهش عبارت است از اینکه در نسبت بین اخلاق و سیاست از نظر امام، اخلاق غایت سیاست به‌شمار می‌آید و سیاست ابزاری مقدس برای تحقق اصول اخلاقی به‌شمار می‌رود. نویسنده مقاله پس از تعریف مفاهیم اخلاق، سیاست و اندیشه امام، نظر دو تن از اندیشمندان غربی (نیکولو ماکیاوولی و توماس هابز) را در مورد اخلاق و سیاست بررسی می‌کند. سپس نظریه غایت‌انگاری اخلاق برای سیاست را مورد بحث قرار داده و نهج البلاغه امام‌علی علیه‌السلام را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و خالص‌ترین منابعی که نسبت میان اخلاق و سیاست را به بهترین شکل نمایانده، معرفی کرده و مطالب و مستندات را برای اثبات این موضوع آورده است. در قسمت آخر مقاله، اخلاق و سیاست در اندیشه امام مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است.

مقاله رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی رحمته‌الله علیه نوشته نجمه کیخا (۱۳۸۶) به بررسی دو مفهوم اخلاق و سیاست در اندیشه امام پرداخته و سپس تعامل اخلاق و سیاست را با توجه به مقولاتی مانند جایگاه مردم، جامعیت اسلام، نیاز قوانین اسلام به مجری، ماهیت و کیفیت قوانین اسلام، نیاز به حاکمی با مشخصات ویژه برای عهده‌دار شدن امور، سعادت و عدالت، در دیدگاه امام بررسی کرده است. نویسنده به این نتیجه رسیده که امام توانسته سازمان جدیدی در اخلاق و سیاست و تغییراتی اساسی در مناسبات این دو ایجاد نماید.

هرچند به دلیل اهمیت مسئله چگونگی رابطه اخلاق و سیاست و همچنین، دیدگاه‌های امام-خمینی رحمته‌الله علیه، کارهای ارزشمند زیادی مثل نمونه کارهای پیش‌گفته انجام شده است، لیکن جنبه نوآورانه پژوهش پیش‌رو، ریشه‌یابی نظریات امام درباره رابطه اخلاق و سیاست، از طریق واکاوی منطق درونی نظریه ایشان در این باره با استفاده از مدل تحلیلی توماس اسپریگنز می‌باشد. به همین دلیل، این تحقیق، با این روش تحلیلی، در نوع خود بدیع و تازه می‌باشد و می‌تواند در ردیف تحقیقات بنیادی محسوب شود. معمولاً در مطالب نوشته شده درباره دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه نسبت به اخلاق و سیاست، به ریشه و مبنای نظرات پرداخته نشده است؛ اما قرار دادن نظرات امام

خمینی رحمته الله علیه در مدل اسپریگنز و احصاء دغدغه و بحران موردنظر، ریشه‌یابی بحران، تبیین آرمان و راهکار این اندیشمند فرزانه برای حل بحران و از همه مهم‌تر توجه به جهان‌بینی امام به‌عنوان پایه و اساس همه تفکرات و نظرات ایشان، از ویژگی‌های این مقاله است که مبانی اصلی دیدگاه‌های ایشان را موردتوجه قرار داده است. به‌همین دلیل، این پژوهش می‌تواند به‌عنوان زیربنا و تکمیل‌کننده کارهای صورت گرفته درباره نظرات امام باشد.

۳. چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

۳-۱. تعریف اخلاق

اهل لغت، اخلاق را جمع خُلُق می‌دانند و خُلُق و خُلُق را به سجیه و خوی معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۹۴). اخلاق قواعدی را که باید بر رفتار انسان در زندگی اجتماعی تأثیر گذارد، تنظیم و تدوین می‌کند. درست و نادرست رفتار انسان را بررسی می‌نماید و کمال مطلوب‌هایی را توضیح می‌دهد که انسان باید در راه آنها بکوشد (Kapur, 1987, p.41). امام خمینی رحمته الله علیه در معنای خُلُق می‌نویسد: «بدان که خُلُق عبارت از حالتی است در نفس، که انسان را دعوت به عمل می‌کند بدون رویه و فکر» (۱۳۸۰، ص ۵۱۰).

اخلاقیات شامل بایدها و نبایدهای زندگی است و علم اخلاق خوبی‌ها و بدی‌ها را تبیین می‌کند. در بیان مصادیق اخلاقیات باید به تقسیم‌بندی آن به فضایل و رذایل توجه نمود. فضایل اخلاقی مانند صداقت، وفای به عهد، نیکی به والدین، کمک به نیازمندان، مدارا، بخشش، شجاعت، امانت‌داری، نوع‌دوستی و... و رذایل اخلاقی مانند دروغ‌گویی، خیانت، اسراف و تبذیر، دزدی، بی‌رحمی، خودخواهی، غرور، تکبر، ریا و... می‌باشند. اومانیسم‌ها، منبع اخلاق را فقط عقل انسان و منفعت و سود انسان می‌دانند؛ اما نزد متألهین، منبع اخلاق ادیان الهی است.

۳-۲. تعریف سیاست

تعریف «سیاست» در لغت‌نامه دهخدا این‌طور آمده است: سیاست از سیسآء به معنای حفاظت، نگهداری، حراست، حکم‌راندن بر رعیت، رعیت‌داری، حکومت و ریاست آمده است. در اصطلاح، سیاست یعنی فن کشورداری و کسب قدرت اجتماعی (عنایت، ۱۳۷۷، ص ۱۹). ملاصدرا در تعریف سیاست می‌نویسد: «سیاست، تدبیر و تلاش عقلی بشر برای گزینش موارد مناسب در مسائل جاری جامعه، برای نظم امور اجتماعی بشر با هدف اطاعت و اجرای فرامین الهی در جامعه بشری است» (۱۳۸۲، ص ۴۲۶-۴۲۹). امام خمینی رحمته الله علیه سیاست را وسیله‌ای می‌داند که جامعه را هدایت کند و راه

ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاح آنهاست (۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۴۳۲).

موریس دورژه در کتاب اصول علم سیاست، سیاست را علم قدرت می‌داند که دولت‌ها آن را برای ایجاد نظم اجتماعی و ایجاد نوعی همگونی تمامی افراد اجتماع در جهت مصلحت عمومی به کار می‌برند (۱۳۴۹، ص ۸). با توجه به تعاریفی که از سیاست وجود دارد، می‌توان سیاست را ابزارها و روش‌هایی دانست که برای رسیدن به اهداف حکومت‌ها به کار گرفته می‌شوند. همچنین، سیاست در هر جامعه‌ای، اصول و مصالح آن جامعه را تبیین و مشخص می‌کند.

۳-۳. رابطه اخلاق و سیاست

چهار نظریه مهم درباره نحوه ارتباط اخلاق و سیاست عبارت‌اند از:

۳-۳-۱. نظریه جدایی اخلاق از سیاست

با شروع نهضت رنسانس و غلبه عقل بر وحی در غرب، انسان‌گرایی، مادی‌گرایی و منفعت‌گرایی حاکم شد. اصل سودمندی یعنی توجه به منافع و مصالح، زیربنای سیاست شد و تعارضاتی بین این سیاست و اخلاق به وجود آمد؛ یعنی حاکمان بر سر یک دوراهی قرار گرفتند که آیا در تصمیم‌گیری‌های خود به اخلاقیات توجه کنند یا به منافع و مصالح حکومت. در این برهه یکی از اندیشمندان قرن ۱۵ و ۱۶ که در فلورانس ایتالیا (به‌عنوان مهد رنسانس) زندگی می‌کرد، به نام نیکولو ماکیاولی، نظریه جدایی اخلاق از سیاست را ارائه و در کتاب خود به نام شهریار توصیه‌هایی در این باره به حاکمان ابراز نمود. به همین دلیل، وی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه شناخته می‌شود.

ماکیاولی می‌نویسد: «هر که بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد، در میان این همه ناپرهیزگاری سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت؛ از این رو شهریاری که بخواهد شهریاری را از کف ندهد، می‌باید شیوه‌های ناپرهیزگاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کار بندد» (۱۳۷۴، ص ۱۱۷).

۳-۳-۲. نظریه تبعیت اخلاق از سیاست

این نظریه از تفکرات مارکسیستی - لنینیستی نشئت گرفته است. مارکسیست‌ها به هیچ چیز مطلق نمی‌نگرند و در نگاه آنها همه چیز از جمله مفاهیم اخلاقی طبقاتی هستند. از این رو، آنها اخلاق را تابع سیاست و منافع طبقه کارگر می‌دانند. لنین در مورد اخلاق می‌گوید: «اخلاق ما از منافع

مبارزه طبقاتی پرولتاریا به دست می‌آید. برای ما اخلاقی که از خارج جامعه برآمده باشد، وجود ندارد و یک چنین اخلاقی جز شیادی چیزی دیگر نیست» (پونتارا، ۱۳۷۰، ص ۱۰۰).

۳-۳-۳. نظریه اخلاق دوسطحی

این نظریه قائل به وجود دو نوع اخلاق در دو سطح فردی و اجتماعی است؛ یعنی لزوماً همه اصول اخلاقی در حوزه فردی، در حوزه اجتماعی قابل رعایت نیستند. مثلاً خوب است که فرد همیشه صداقت داشته باشد؛ اما صداقت برای دولت همیشه چیز خوبی نیست؛ به ویژه جایی که پای مصالح و منافع ملی در میان باشد. راسل، ماکس وبر و مورگنتا از نظریه‌پردازان مهم اخلاق دوسطحی هستند.

اخلاق فردی براساس معیارهای مطلق اخلاقی سنجیده می‌شود؛ اما اخلاق اجتماعی یا سیاسی تابع مصالح و منافع ملی است. نتیجه این نظریه، پذیرش دو نظام اخلاقی مجزا توسط شهروندان می‌باشد (اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۸).

۳-۳-۴. نظریه یگانگی اخلاق و سیاست

طبق این نظریه، اخلاق هم در سطح فردی و هم اجتماعی مطلق می‌باشد؛ یعنی اصولی که در سطح فردی اخلاقی محسوب می‌شوند، در سطح اجتماعی هم اخلاقی هستند و هر آنچه در سطح فردی غیراخلاقی است، در سطح اجتماعی و سیاسی هم غیراخلاقی است. از این منظر اخلاق و سیاست هر دو از شاخه‌های حکمت عملی هستند که هدفشان تأمین سعادت انسان است. دین مبین اسلام بر یگانگی و وحدت اخلاق و سیاست تأکید دارد و به همین دلیل، فلاسفه اسلامی تأکید دارند که سیاست اسلامی بر فلسفه اخلاق استوار است.

به‌اجمال، این دیدگاه بر سه نکته اساسی پافشاری می‌کند: الف) اخلاق و سیاست لازم و ملزوم یکدیگرند؛ ب) اخلاق و سیاست دارای رابطه وثیق «ساختی و صوری» هستند... (ج) بین اخلاق و سیاست رابطه وثیق تعاملی-تأثیر و تأثر متقابل- و همچنین رابطه تداولی-تأثیر و تأثر مزاید- حاکم است؛ به‌گونه‌ای که تا سرحد رابطه علی و معلولی پیش می‌رود (صدر، ۱۳۸۳، ص ۲۲ و ۲۱). نظریه امام خمینی علیه السلام درباره اخلاق و سیاست، همین نظریه یگانگی است. از ویژگی‌های مهم نظریات سیاسی امام، نشئت گرفتن آنها از اخلاق و عرفان اسلامی است؛ یعنی اخلاق اسلامی و روح عرفانی در تمام اعمال و تصمیم‌گیری‌های سیاسی امام تجلی نموده است.

۳-۴. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش براساس مدل تحلیلی توماس اسپریگنز، با هدف کشف منطق درونی نظرات امام خمینی علیه السلام است. اسپریگنز در کتاب خود با عنوان فهم نظریه‌های سیاسی، به قول خودش یک طرح کلی برای جستار در نظریه‌های سیاسی ارائه داده و هدف این کتاب را ارائه چارچوبی برای فهم منطق درونی نظریه‌های سیاسی دانسته است. مدل اسپریگنز برای شناخت منطق درونی نظریات سیاسی، توجه به پنج مرحله را مورد تأکید قرار می‌دهد: الف) مرحله بحران و مشاهده بی‌نظمی؛ ب) مرحله تشخیص درد و ریشه‌یابی بحران؛ ج) مرحله نظم و خیال، بازسازی جامعه یا آرمان مطلوب؛ د) مرحله ارائه راهکار و راه درمان؛ و هـ) مرحله جذب کلیت جهان‌بینی.

اما مهم‌ترین مرحله‌ای که در فهم منطق درونی و عمق نظریات سیاسی اندیشمندان اهمیت دارد، جذب کلیت جهان‌بینی آنهاست. اصولاً نوع مسئله، دغدغه و بحرانی که ذهن نظریه‌پرداز را درگیر می‌کند، علتی که برای آن پیدا می‌کند، جامعه آرمانی و مدینه فاضله‌ای که در ذهن خود می‌پرورد و سرانجام راه‌حلی که تجویز می‌نماید، همگی بستگی به نوع جهان‌بینی و بینش نظریه‌پرداز دارد. خود اسپریگنز هم در این باره می‌نویسد: «انسان باید از درک عقاید پا را فراتر بگذارد و به مرحله درگیری خیالی یعنی دیدن جهان از دید نظریه‌پرداز برسد و جهان را از آن طریق تجربه کند» (۱۳۸۲، ص ۱۹۹). به همین دلیل در این تحقیق با تأکید بیشتر بر جهان‌بینی امام خمینی علیه السلام و بینش و دیدگاه امام درباره اخلاق و سیاست، منطق درونی نظریات ایشان درباره اخلاق و سیاست احصا می‌شود.

۴. منطق درونی نظریه امام خمینی درباره رابطه اخلاق و سیاست

آنچه در ادامه خواهد آمد، بررسی نظریات امام خمینی علیه السلام در قالب مدل تحلیلی توماس اسپریگنز است. همان‌طور که اشاره شد، مدل تحلیل توماس اسپریگنز برای شناخت منطق درونی نظریات سیاسی، توجه به پنج مرحله را مورد تأکید قرار می‌دهد: الف) مرحله بحران و مشاهده بی‌نظمی؛ ب) مرحله تشخیص درد و ریشه‌یابی بحران؛ ج) مرحله نظم و خیال، بازسازی جامعه یا آرمان مطلوب؛ د) مرحله ارائه راهکار و راه درمان؛ و هـ) مرحله جذب کلیت جهان‌بینی. به دلیل اهمیت جهان‌بینی و تأثیر آن در نوع بحران موردنظر، نحوه نگاه به ریشه بحران‌ها، ترسیم آرمان‌شهر و نهایتاً راهکاری که نظریه‌پرداز ارائه می‌دهد، ابتدا به مرحله جذب کلیت جهان‌بینی امام خمینی علیه السلام پرداخته می‌شود.

۴-۱. مرحله جذب کلیت جهان بینی امام خمینی

برای رسیدن به درک جهان بینی امام خمینی علیه السلام، لزوماً باید به معرفت شناسی، هستی شناسی و انسان شناسی ایشان توجه شود که ناشی از بینش عرفانی-اسلامی امام می باشد. محور جهان بینی امام خمینی علیه السلام، اصول دین اسلام یعنی توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت است. به قول خود امام، ریشه و اصل همه عقاید ایشان که مهم ترین و بارزترین اعتقادات است، اصل توحید است. آموزه های این اصل که پایه نظریات سیاسی امام را هم تشکیل می دهند، عبارت اند از:

(الف) خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است (مطلع از حقایق، قادر و مالک همه چیز)؛

(ب) انسان، تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد؛

(ج) ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند، برای او قانون وضع کند، رفتار و روابط او را بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است تنظیم نماید؛

(د) قانون گذاری برای پیشرفت ها در اختیار خدای تعالی است؛ همچنان که قوانین هستی را نیز خداوند مقرر فرموده و سعادت انسان و جوامع، درگرو اطاعت از قوانین الهی است و انحطاط بشر به علت سلب آزادی و تسلیم در برابر دیگر انسان هاست؛

(ه) انسان باید علیه این زنجیرهای اسارت و در برابر دیگرانی که به اسارت دعوت می کنند، قیام و خود و جامعه خود را آزاد کند تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند و از این جهت است که مقررات اجتماعی ما علیه قدرت های استبدادی آغاز می شود؛

(و) همه انسان ها در پیشگاه خداوند یکسان اند، او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابری انسان ها و اینکه تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطا است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۸۸ و ۳۸۷).

۴-۱-۱. معرفت شناسی

مسئله نوع تفکر هر فردی نسبت به جهان هستی و انسان، از شناخت و معرفت وی نشئت می گیرد. امام خمینی علیه السلام در نامه خود به رهبر شوروی می نویسد: «مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که محسوس نباشد از قلمرو علم بیرون می دانند؛ و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود

خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌دانند؛ درحالی‌که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می‌باشد؛ گرچه محسوس نباشد. ازاین‌رو، هستی اعم از غیب و شهادت است، و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۲۲).

در نگرش امام خمینی علیه السلام وحی، فطرت، قلب، عقل و حق انسان منابع شناخت به شمار می‌روند. در صورت اتصال ادراک و شناخت فطری و طبیعی انسان - یعنی عقل، حق و قلب - با ادراک و شناخت ماورای طبیعی یعنی وحی، شناخت انسان کامل می‌شود و به همه ابعاد وجود معرفت می‌یابد (فوزی، ۱۳۸۸، ص ۷۲). در معرفت‌شناسی امام، برای درک حقایق هستی و انسان، باید از حس و تجربه، عقل و برهان، شهود و وحی بهره برد.

۴-۱-۲. هستی‌شناسی

نظر به اینکه جهان‌بینی امام خمینی علیه السلام یک جهان‌بینی الهی است، پس جهان هستی خالقی قادر و عادل دارد که آن را با هدف معین آفریده و تحت هدایت قرار داده است. اصول هستی‌شناسی امام عبارت‌اند از:

الف) اصل توحید: در هستی‌شناسی امام، خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۸۷)؛

ب) اصل معاد: در جهان‌بینی امام، عالمی به غیر از جهان ماده وجود دارد و آن عالم ماورای طبیعت است و تمام عالم ماده در برابر آن ذره غیر محسوسی است (همان، ج ۷، ص ۱۷۳) و برخلاف این دنیای مادی، ابدی است و همه انسان‌ها پس از مرگ به آنجا منتقل می‌شوند و به حساب و کتاب اعمال آنها رسیدگی می‌شود؛

ج) دنیا در نگاه موحدین سرای فانی شدنی و غیر جاویدان است و ارزش آن به این است که معبری برای گذر و رسیدن به سرای جاوید و ابدی آخرت است. امام خمینی علیه السلام، به این حقیقت که دنیا مزرعه آخرت است، اشاره نموده و تأکید دارد که سعادت و شقاوت انسان در این دنیا رقم می‌خورد» (۱۳۸۲، ص ۸۶ و ۸۵)؛

د) یک تفاوت بسیار مهم بین دیدگاه هستی‌شناسی امام و مادی‌گرایان، حبّ دنیاست. مادیون دنیا را رأس همه اهداف و محل ارضای تمام تمایلات و منافع انسان‌ها می‌دانند؛ درحالی‌که از منظر امام، حبّ دنیا اساس تمام بدبختی‌ها و شقاوت‌هاست.

۴-۱-۳. انسان‌شناسی

بحث از انسان در دیدگاه امام از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است و به‌عنوان یکی از مباحث مهم و کلیدی آثار ایشان به شمار می‌آید. دلیل این مطلب آن است که در نظام فکری امام، شناخت صحیح انسان و قابلیت‌ها و توانایی‌های او مبنا و پایه همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی انسان بوده، اهداف او در زندگی را رقم زده، جهت‌گیری لازم برای وصول به این اهداف را نیز به‌دنبال خواهد داشت. ایشان براساس تعالیم اسلامی، تفسیری جدید از انسان ارائه کردند. تفسیر امام از انسان سبب تأثیرگذاری بسیار گسترده تفکرات ایشان در دنیای معاصر شد (خسروپناه، ۱۴۰۱، ص ۲۳۰ و ۲۲۹). اصول انسان‌شناسی امام خمینی رحمته‌الله عبارت‌اند از:

الف) برخلاف نگاه بدبینانه به انسان که می‌گوید انسان گرگ انسان است، انسان خلیفه خداوند بر زمین است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰). از منظر امام، انسان موجودی است که از جایگاه رفیع و منزلت‌والایی در نظام خلقت برخوردار می‌باشد و خداوند متعال او را از حقیقت رحمت خود و به‌عنوان خلیفه و جانشین خود بر روی زمین آفریده است (خسروپناه، ۱۴۰۱، ص ۲۴۱)؛

ب) در دیدگاه امام، هدف خلقت انسان معرفت حق تعالی و عبادت او معرفی شده و انسان بیهوده آفریده نشده است. امام می‌فرماید: «سالک باید به خود بفهماند و به ذائقه روح بچشاند که دار طبیعت، مسجد عبادت حق است و او برای همین مقصد دراین نشئه آمده، چنان‌که حق تعالی جلّت عظمته فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱۳۸۷، ص ۱۰۲)؛

ج) امام خمینی رحمته‌الله حدّ انسان را مافوق حیوان می‌داند: «انسان مثل حیوان نیست که یک حدّ حیوانی داشته باشد و تمام بشود. انسان یک حدّ مافوق حیوانی مافوق عقل دارد تا برسد به مقامی که نمی‌توانیم از آن تعبیر کنیم» (۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۸۶)؛

د) برخلاف مادی‌گرایان که انسان را یک بُعدی تصور می‌کنند، در جهان‌بینی امام، انسان موجودی چندبُعدی است. وی برای انسان هم بُعد مادی قائل است و هم معنوی. براساس نظر امام، انسان یک موجود جامع است، نه یک موجود یک بُعدی یا دوبُعدی (همان، ص ۹)؛

ه) اصل مهم دیگر در جهان‌بینی اسلامی، برابری همه نژادها و قومیت‌هاست. امام پس از رأی مردم به نظام جمهوری اسلامی اشاره می‌کنند که در این حکومت اختلاف نژاد و سیاه و سفید و ترک و فارس و لر و کرد و بلوچ مطرح نیست. همه برادر و برابرند. فقط کرامت در پناه تقوا و برتری به اخلاق فاضله و اعمال صالحه است (همان، ج ۶، ص ۴۵۳).

۲-۴. مرحله بحران و مشاهده بی‌نظمی

مبارزه با اخلاق اسلامی و اعتقادات دینی، کنار گذاشتن اخلاق و دین از سیاست و در یک کلام مقابله و دوری از اسلام دغدغه مهم مهم امام خمینی علیه السلام بوده است که در این قسمت با سه عنوان بحران اخلاقی و اعتقادی، بحران سیاسی و بحران دشمنی با اسلام، که امام با آنها روبه‌رو بوده و بررسی می‌شوند.

۲-۴-۱. بحران اخلاقی و اعتقادی

امام خمینی علیه السلام، ایرانِ زمان پهلوی را، غرق در فساد اخلاقی و بر بادده شرف انسانی می‌دانست (۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۵۰). به اعتقاد امام، آنها اخلاق اسلامی را می‌خواستند ببرند و به جای او اخلاق اروپایی بنشانند (همان، ج ۱۸، ص ۴۰۲). امام، عدم‌ترکیه افراد حاکم در رژیم طاغوت و ترکیه نشدن اخلاق و عقاید و اعمال شخص اول مملکت را باعث هلاکت مملکت می‌داند (همان، ج ۹، ص ۱۳۵) و اشاره دارد که این آدم فاسد همه‌چیز را فاسد کرده است و همه مفسده‌ها زیر سر اوست (همان، ج ۳، ص ۳۰۸). همچنین، امام در مورد انحطاط اخلاقی حاکمان جهان می‌فرماید: «آن چیزی که دنیا را تهدید می‌کند، سلاح‌ها و سرنیزه‌ها و موشک‌ها و امثال این نیست... آن چیزی که دارد این انسان‌ها را و این کشورها را رو به هلاکت و رو به انحطاط می‌کشد، این انحطاط‌هایی است که در سران کشورها و در دست به‌کارهای این حکومت‌ها، انحطاط اخلاقی، دارد تحقق پیدا می‌کند» (همان، ج ۱۶، ص ۱۶۱).

۲-۴-۲. بحران سیاسی

از منظر امام خمینی علیه السلام «اگر حکومت و سیاست از دین و اخلاق جدا باشد، وسیله‌ای برای کامروایی و اجرای قوانین و سیاست‌های ضدانسانی می‌شود» (۱۴۳۴، ص ۵۵) و اگر قدرت به دست اشخاص غیرعادل برسد، خطر دارد و مصیبت‌بار است. امام گرفتاری دنیای امروز را در این می‌بیند که قدرت در دست اشخاصی است که از انسانیت بهره‌ای ندارند (۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۰۶). امام خمینی علیه السلام سیاست در دوران قبل از انقلاب در ایران را از قول یک نفر این‌گونه تعریف می‌کند:

یک نفر از اشخاصی که میل ندارم اسمش را ببرم آمد اینجا گفت: آقا سیاست عبارت است از دروغ‌گفتن، خدعه و نیرنگ و خلاصه پدرسوختگی است و آن را شما برای ما بگذارید... (همان، ج ۱، ص ۲۶۹).

امام یکی از علت‌های مخالفت خود با شاه ایران را وابستگی سیاست وی به قدرت‌های خارجی (سیاست امپریالیستی) اعلام می‌کند که موجب قطع ریشه استقلال مملکت، جاری کردن خون مردم و عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی ایران شده است (همان، ج ۳، ص ۳۶۹) و معتقد است همین استعمارگران و بی‌دین‌ها شایع کرده‌اند که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند (۱۴۳۴، ص ۱۹).

در دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله، پابندی به اخلاق در سیاست بسیار اهمیت دارد؛ زیرا به قول ایشان: «وقتی سیاستمداری بر طریقه اخلاق انسانی نباشد، او چاقوکش از کار درمی‌آید، اما نه چاقوکش سرمحلّه، چاقوکش در یک منطقه وسیعی در دنیا» (۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۳۸ و ۲۳۷).

۳-۲-۴. بحران دشمنی با اسلام

مهم‌ترین بحران و دغدغه‌ای که ذهن امام خمینی رحمته‌الله را درگیر خود کرده، باید در جهان‌بینی ایشان جستجو شود. اشاره شد که محور جهان‌بینی امام، که اساس و بنیان همه تفکرات و نظرات ایشان است، دین اسلام می‌باشد. از این‌رو، امام در جریان تصویب قانون کاپیتولاسیون که به مصونیت آمریکایی‌ها در ایران منجر شد، در سال ۱۳۴۳ مسئله اصلی و دغدغه خود را با فریاد بلند اعلام نمود: ای سران اسلام! به داد اسلام برسید، ای علمای نجف! به داد اسلام برسید، ای علمای قم! به داد اسلام برسید، رفت اسلام... (۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۲۰).

به قول امام، رژیم شاهنشاهی کوشیده است که همه سنت‌ها و بنیادهای اسلام را نابود کند... (۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۴۳). همچنین، ایشان در نامه تاریخی خود به گورباچف (رهبر شوروی سابق)، عدم اعتقاد واقعی به خداوند، مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و عدم اعتقاد به معنویت را اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق معرفی نموده است (همان، ج ۲۱، ص ۲۲۱). اهمیت بحران دشمنی با اسلام، مبارزه با خداوند و دوری از معنویات به‌اندازه‌ای است که اگر حل شود، دو بحران اخلاقی و سیاسی نیز خودبه‌خود برطرف خواهند شد.

۳-۴. مرحله تشخیص درد و ریشه‌یابی بحران

امام خمینی رحمته‌الله در ریشه‌یابی مسائل موجود در ایران و عوامل دشمنی با اسلام، به دو عامل مهم اشاره دارد: عامل درونی و عامل خارجی (۱۴۳۴، ص ۱۹). الف) عامل درونی: خودباختگی در برابر پیشرفت مادی استعمارگران و کنارگذاشتن قوانین و عقاید اسلامی برای رسیدن به پیشرفت؛ ب) عامل خارجی: نقش تخریبی و فاسدکننده استعمار. امام استبداد داخلی و استعمار خارجی را مهم‌ترین ریشه و دلیل بحران‌ها در ایران می‌داند. وجود پادشاهان مستبد و دیکتاتور که با اخلاق،

دیانت و شریعت دشمن و سرسپرده بیگانگان بوده‌اند و همچنین، نفوذ بیگانگان و تلاش آنها برای حذف دین و اخلاق و استعمار کشور در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... دلیل بحران می‌باشد. با نگاه به وضعیت دوران پهلوی پدر و پسر و اتفاقاتی که افتاده، چه اقدامات رضاشاه و محمدرضا و چه برنامه‌های اجانب در کشور، می‌توان نتیجه گرفت هم هدف این دیکتاتوران و هم استعمارگران، مقابله با اسلام و جلوگیری از اجرای احکام اسلامی و اخلاقی در سطح جامعه و در سطح زندگی مردم بوده است.

امام در ریشه‌یابی بحران‌های موجود در جهان نیز، خدازدایی و دین‌زدایی از جامعه و وجود مکاتب و جهان‌بینی مادی را ریشه مسائل موجود می‌داند (۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۲۰-۲۲۲). به قول رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله): «امام خمینی علیه السلام فاصله گرفتن سیاست از اخلاق و دیانت و ستیز با معنویت و اخلاق را علت وجود سلطه‌طلبی‌ها و رواج انواع فسادهای فردی و اجتماعی می‌دانستند» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۳).

۴-۴. مرحله نظم و خیال، بازسازی جامعه یا آرمان مطلوب

مسئله آرمان‌شهر حکمای اسلامی مانند امام خمینی علیه السلام، جایی است به وسعت کل جهان، که انسان کامل یعنی امام معصوم علیه السلام بر آن حکومت می‌کند و توسط او تمام احکام الهی و ارزش‌های اخلاقی در سطح فردی و اجتماعی اجرا می‌شود. این آرمان امام، وعده صادق الهی است که: صالحان حاکمان زمین خواهند شد (انبیاء، ۱۰۵). اما در حال حاضر که امام معصوم در دوران غیبت به سر می‌برد، اقامه کامل احکام و اخلاق اسلامی در عرصه‌های مختلف نظام‌های سیاسی موجود در جهان برای امام خمینی علیه السلام یک آرمان و آرزو محسوب می‌شود. امام آرزو داشت که با ایجاد حکومت اسلامی و یک حکومت عدل، مسائل اسلامی را مثل صدر اسلام در ایران پیاده کند (۱۳۸۹، ج ۸، ص ۸۵). در این حکومت که مطلوب امام است، تنها مرجع استناد، زمان پیغمبر و زمان امام علی علیه السلام است (همان، ج ۳، ص ۳۷۲). در دیدگاه امام، هدف ایجاد این حکومت نیز، رسیدن به آرمان‌های بالاتر است؛ یعنی آرمان حکومت جهانی امام عصر علیه السلام

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم (ایران) بنماید؛ ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند (۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۳۲۷).

۴-۵. مرحله ارائه راهکار و راه درمان

پس از ریشه‌یابی بحران توسط امام خمینی رحمته‌الله، راه حل رفع بحران در ایران دو مرحله اصلی دارد: اول قطع ریشه حکومت فاسد شاهنشاهی در ایران و دفع دخالت بیگانگان و سپس تأسیس حکومت اسلامی در ایران. این مفهوم همان شعار اصلی انقلاب یعنی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» است. پیش از انقلاب اسلامی، دو تفکر مهم سیاسی بر جهان حاکم بود: نظریه لیبرال دموکراسی که قائل به جدایی اخلاق از سیاست بود و نظریه کمونیست که قائل به تبعیت اخلاق از سیاست بود و دین در هیچ کدام از این تفکرات جایگاهی نداشت. در این دیدگاه‌ها، منشأ اخلاق، اصل سودمندی و منافع عمومی و خصوصی است.

اما امام به‌عنوان یک مرجع تقلید شیعه، یک نظریه کاملاً اسلامی و متمایز ارائه داد و برای نخستین بار راه حل اصلی خود یعنی حکومت اسلامی مبتنی بر اصل ولایت فقیه را در سخنرانی‌های خود در ایام اقامت در نجف اشرف (سال ۱۳۴۸ شمسی) به صورت کامل و عملی تبیین کرد. در این سخنرانی‌ها که به صورت کتاب ولایت فقیه - حکومت اسلامی تدوین شده، به دلایل لزوم تشکیل حکومت، طرز حکومت اسلامی، ولایت فقیه و برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی اشاره شده است. برای تبیین روش امام خمینی رحمته‌الله برای درمان بحران‌های اخلاقی و سیاسی و درک راهکار امام، در ادامه به هدف و منشأ اخلاق و سیاست پرداخته می‌شود.

الف) اخلاق

هدف اخلاق: امام مانند دیگر حکمای اسلامی، اخلاق را چه در سطح فردی و چه اجتماعی، واحد و به‌عنوان یک ارزش می‌داند که هدف آن رساندن انسان به هدف اصلی آفرینش یعنی عبودیت و تحصیل سعادت دنیوی و اخروی هم در ابعاد مادی و هم معنوی است. چون انسان اشرف مخلوقات خداوند است باید مزین به فضائل اخلاقی و به دور از رذایل اخلاقی باشد. از این رو، اخلاق برای انسان‌ها یک ارزش و مقدمه‌ای برای رسیدن به هدف اصلی تلقی می‌شود. ایشان اخلاق را مقدمه معارف الهیه می‌داند و این معارف نیز مقدمه حقیقت توحید و تفرید هستند که غایت القصوای سیرانسانی و مُنتَهی‌النهایه سلوک عرفانی است (۱۳۸۲، ص ۵۸).

منشأ اخلاق: در دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله، اخلاق از احکام و دستورات الهی سرچشمه می‌گیرد و به قول شهید مطهری رحمته‌الله، اخلاق از مقوله عبادت و پرستش است و خداشناسی پایه اخلاق و خدا مبنای فضائل اخلاقی می‌باشد (۱۳۶۷، ص ۱۰۹). امام شرط تحقق اخلاق حسنه و اخذ نور معرفت الهی برای انسان را تأدب به آداب شریعت حقه اسلام می‌داند: «و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه

نشود، هیچ‌یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود» (۱۳۸۰، ص ۸).

ب) سیاست

هدف سیاست: امام، وظیفه سیاست را هدایت انسان و جامعه در مسیر صراط مستقیم می‌داند؛ صراط مستقیمی که از اینجا شروع می‌شود و به آخرت ختم می‌شود و الی‌الله است (۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۴۳۲). طبق دیدگاه امام، سیاست ابزاری مقدس برای ترویج فضایل اخلاقی است و سعادت و رستگاری انسان در دو بُعد مادی و معنوی، هدف سیاست می‌باشد. به همین دلیل، سیاست امری مقدس و حتی عبادت است. امام می‌فرماید: اسلام دینی است که عبادتش توأم با سیاست، و سیاستش عبادت است (همان، ج ۱۰، ص ۱۵۸).

منشأ سیاست: امام منبع سیاست را دین مبین اسلام می‌داند و فقه اسلامی را منبع اصلی احکام سیاسی و اجتماعی معرفی می‌نماید: «حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با همه معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است» (همان، ج ۲۱، ص ۲۸۹). از منظر امام، سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد (ج ۱۰، ص ۱۲۵).

نتیجه مطالب مطرح شده درباره هدف و منشأ اخلاق و سیاست، این است که در منظومه فکری امام خمینی رحمته‌الله، هم هدف و هم منشأ این دو مقوله یکی است. از این‌رو، اخلاق و سیاست در دید امام، مقدمه و ابزاری برای رشد انسان در ابعاد مختلف مادی و معنوی و رساندن او به سعادت در دنیا و عقبی هستند و منشأ و مبنای هر دو احکام و مقررات دین مبین اسلام است. وقتی که از سعادت در دید امام صحبت می‌شود (همان‌طور که در جهان‌بینی ایشان ملاحظه شد)، سعادت یعنی رسیدن به هدف آفرینش بشر؛ یعنی رسیدن به حقیقت توحید و تفرید. به همین دلیل، هدف اصلی سیاست و اخلاق هم رسیدن به اصل مهم توحید و عبادت حق تعالی می‌باشد. چکیده بحث در این صحبت امام نهفته است:

و آن شعبه از علم فقه، که در سیاست مُدُن و تدبیر منزل و تعمیر بلاد و تنظیم عباد است، نیز مقدمه آن اعمال است که آنها دخالت تام تمام در حصول توحید و معارف دارند... و همین نحو، علم به منجیات و مهلکات در علم اخلاق، مقدمه [است] برای تهذیب نفوس، که آن مقدمه است برای حصول حقایق معارف و لیاقت نفس برای جلوه توحید؛ و این نزد اهلس پرواضح است و برای جاحدین نیز معلوم نخواهد شد» (۱۳۸۲، ص ۱۰).

علت یگانگی و مطلق بودن رابطه اخلاق و سیاست در دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه به همین حقیقت برمی‌گردد که هدف و منشأ اخلاق و سیاست در نظر ایشان یکی است. ایشان بر این باور است که سیاست می‌تواند- و باید- اخلاقی باشد؛ زیرا سیاست، چیزی نیست جز امتداد اخلاق در عرصه‌های گسترده‌تر جامعه و تحقق آرمان‌ها و اهداف دینی (اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۹). پس از پیروزی انقلاب، به غیر از گفتمان امام یعنی اسلام فقاهتی (حکومت جمهوری اسلامی)، دو گفتمان مهم سیاسی دیگر در ایران وجود داشت: الف) گفتمان اسلام علمی-تجربی به رهبری مهندس بازرگان که با نظریه تشکیل حکومت جمهوری دموکراتیک اسلامی در ایران به دنبال تلفیق دموکراسی و اسلام بود؛ ب) گفتمان اسلام انقلابی، با آرمان حکومت دموکراسی متعهد که قبل از انقلاب توسط دکتر شریعتی مطرح و پس از انقلاب توسط چپ‌گرایان اسلامی دنبال می‌شد (فوزی، ۱۳۸۸، ص ۶۲).

برخلاف تمام نظراتی که اسلام را فاقد جامعیت برای اداره زندگی بشر و حتی فاقد قوانین حکومتی می‌دانستند، یا نظراتی که اصلاً برای اخلاق و دین در سیاست جایگاهی قائل نبودند، امام دین اسلام را دینی جامع معرفی کردند و در این باره بیان داشتند که: «آن روز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش به سر می‌بردند و آمریکا سرزمین سرخ‌پوستان نیمه‌وحشی بود، دو مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند، و اثری از حکومت مردم و قانون در آنها نبود. خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه‌اش منعقد شود، تا پس از آنکه به گور می‌رود، قانون وضع کرده است. همان طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد» (۱۴۳۴، ص ۶ و ۷).

در جمع‌بندی راهکار امام خمینی رحمته الله علیه برای حل بحران‌ها و مشکلات کل جهان (با عنایت به زیربنای جهان‌بینی ایشان و منشأ اخلاق و سیاست در دیدگاه ایشان) باید گفت که راه‌حل امام یک کلمه و آن هم اسلام است؛ زیرا حاکمیت اسلام است که می‌تواند بحران‌های اخلاقی، سیاسی و سایر بحران‌های موجود در زندگی بشری را برطرف نماید:

- اسلام برنامه زندگی و حکومت دارد. قریب پانصد سال- تقریباً یا بیشتر- حکومت کرده (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۱)؛

- همه قوانین اسلام (قوانین اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و معنوی) قوانین غنی‌ای است... (همان، ج ۵، ص ۴۰۶)؛

- شرط تحقق اخلاق حسنه و اخذ نور معرفت الهی برای انسان، تأدب به آداب شریعت حقّه اسلام است (همو، ۱۳۸۰، ص ۸)؛
- اسلام برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان قوانین خاصی دارد (همو، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۸۹)؛
- اسلام دارای فرهنگ غنی انسان‌ساز است. انسان‌ها را در بعد اعتقادی و اخلاقی و عملی هدایت می‌کند و از گهواره تا گور به تحصیل و جستجوی دانش سوق می‌دهد (همان، ج ۱۹، ص ۳۴۳)؛
- اسلام در بعد سیاسی، کشورها را در همه زمینه‌ها، بدون تشبث به دروغ و خدعه، به اداره حکومت سالم هدایت و روابط را با کشورهایی که به زیست مسالمت‌آمیز متعهد هستند، محکم و برادرانه می‌کند (همان، ص ۳۴۳)؛
- تنها چیزی که می‌تواند سد راه اجانب و دول استعمارگر برای سلطه بر ذخایر ممالک اسلامی باشد، اسلام و علماء جلیل اسلام است... (همان، ج ۲، ص ۳۹۶).
- خلاصه راه‌حل امام خمینی علیه السلام این است که باید بدون توجه به غرب حيله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآمد (همان، ج ۲۱، ص ۲۹۲)
- امام، که به اذعان گورباچف، فردی دلسوز و نگران سرنوشت جهان بود (گورباچف، ۱۳۷۸)، راه حل مشکلات موجود در کشورهای غیراسلامی و مادی‌گرا را نیز اسلام معرفی می‌نماید، که به جهت ارزش‌های والا و جهان‌شمولی که دارد، می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید (همان، ص ۲۲۱).

۵. نتیجه‌گیری

دراین پژوهش منطق درونی نظرات و دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام درباب رابطه اخلاق و سیاست، با کمک پنج مرحله مدل تحلیلی توماس اسپریگنز واکاوی شد و نتیجه این بررسی‌ها، طبق جدول ذیل ارائه می‌شود:

جدول ۱: بررسی منطق درونی نظریه امام خمینی طبق مراحل مدل اسپریگنز

اصول دین اسلام: توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت محور جهان‌بینی امام خمینی هستند. ریشه و اصل همه عقاید ایشان، اصل توحید است. مبنای تمام تفکرات و نظرات امام، جهان‌بینی اسلامی ایشان است.	مرحله اول: جذب کلیت جهان‌بینی
دغدغه امام خمینی: الف) بحران اخلاقی و اعتقادی. ب) بحران سیاسی. ج) بحران دشمنی با اسلام.	مرحله دوم: بحران و مشاهده بی‌نظمی

مرحله سوم: ریشه‌یابی بحران	ریشه بحران‌های ایران از منظر امام خمینی: الف) عامل درونی: خودباختگی در برابر پیشرفت مادی استعمارگران و کنار گذاشتن قوانین و عقاید اسلامی برای رسیدن به پیشرفت؛ ب) عامل خارجی: نقش تخریبی و فاسدکننده استعمار؛ - ریشه بحران‌های جهانی از منظر امام خمینی: خدازدایی و دین‌زدایی از جامعه و وجود مکاتب و جهان‌بینی مادی.
مرحله چهارم: آرمان مطلوب	حکومت انسان کامل بر کل جهان و اجرا شدن تمام احکام الهی و ارزش‌های اخلاقی، مدینه فاضله و آرمان مطلوب امام خمینی است.
مرحله پنجم: ارائه راهکار	راه درمان بحران‌های ایران: الف) قطع ریشه حکومت فاسد شاهنشاهی در ایران و دفع دخالت بیگانگان؛ ب) تأسیس حکومت اسلامی در ایران. راه درمان بحران‌های جهان: اسلام، راه‌حل بحران‌های اخلاقی، سیاسی و دیگر بحران‌های موجود در زندگی بشری است.

طبق بررسی‌های این پژوهش، در دیدگاه امام خمینی علیه السلام، رابطه اخلاق و سیاست از نوع یگانگی و وحدت است. علت این یگانگی، به این حقیقت برمی‌گردد که هدف و منشأ اخلاق و سیاست در نظر امام یکی است:

الف) هم اخلاق و هم سیاست، مقدمه و ابزاری برای رشد انسان در ابعاد مختلف مادی و معنوی هستند و هدفشان رساندن او به سعادت دنیوی و اخروی است. براساس جهان‌بینی امام - خمینی علیه السلام، سعادت یعنی رسیدن به هدف آفرینش بشر، یعنی رسیدن به حقیقت توحید و تفرید. به همین دلیل در منظومه فکری امام، هدف اصلی سیاست و اخلاق هم رسیدن به اصل مهم توحید و عبادت حق تعالی می‌باشد؛

ب) منشأ و مبنای اخلاق و سیاست، احکام و مقررات دین مبین اسلام است.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۲. اسپریگنز، توماس (۱۳۸۲). فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگه.
۳. اسلامی، سیدحسن (۱۳۸۸). نسبت اخلاق و سیاست. بررسی چهار نظریه. فصلنامه علوم سیاسی، ۲۶، ۱۴۱-۱۶۲.
۴. اسلامی، سیدحسن (۱۳۹۳). امام، اخلاق، سیاست. چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله.
۵. پونتارا، جولیانو (۱۳۷۰). اخلاق، سیاست، انقلاب. ترجمه حمید غفاری. نامه فرهنگ، ۲(۱) و ۲(۲)، ۹۸-۱۰۵.
۶. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۲ و ۱۳۸۳). سخنرانی‌ها، بازیابی شده در ۱۷ تیر ۱۳۹۹، از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای به آدرس اینترنتی WWW.KHAMENEI.IR.
۷. خسروپناه، عبدالحسین و جمعی از پژوهشگران (۱۴۰۱). منظومه فکری امام خمینی رحمته‌الله. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. دوورژه، موریس (۱۳۴۹). اصول علم سیاست. ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: فرانکلین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۹. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا. تهران: سمت.
۱۰. رفیع، حسین، و حلال خور، مهرداد (۱۳۹۰). تعامل اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۱۳(۵۲)، ۱۲۱-۱۰۳.
۱۱. صدرا، علیرضا (۱۳۸۳). تعامل اخلاق و سیاست. فصلنامه علوم سیاسی، ۷(۲۶)، ۱۳-۲۶.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۲). شواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب.
۱۳. عنایت، حمید (۱۳۷۷). بنیاد فلسفه سیاسی در غرب. تهران: انتشارات زمستان.
۱۴. فوزی، یحیی (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته‌الله. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها. معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی.
۱۵. فوزی، یحیی (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب. تهران: پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی. معاونت پژوهشی.

۱۶. قنبری، آیت (۱۳۹۶). اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی علیه السلام. کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی / فلسفه سیاسی (۲)، ج ۳، ۵۲۵.
۱۷. کیخا، نجمه (۱۳۸۶). رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی علیه السلام. حضور. (۶۱)، ۴۲-۱۰.
۱۸. گورباچف، میخائیل (۱۳۷۸). مصاحبه، روزنامه جمهوری اسلامی. بازیابی شده در ۱۷ تیر ۱۳۹۹. از وبگاه خبرگزاری جمهوری اسلامی www.jomhourieslami.com.
۱۹. ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۴). شهریار. ترجمه داریوش آشوری. تهران: کتاب پرواز.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). فلسفه اخلاق. تهران: صدرا.
۲۱. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۰). شرح چهل حدیث. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۲). شرح حدیث «جنود عقل و جهل». قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۳. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۹). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۴. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۳۴). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
25. Kapur, A. C. (1987). *pinciples of Political Science*. 17th ed., London: c. Allen & Unwin Ltd.